



مقدمه

زندگی سراسر افتخار امام مجتبی (علیه السلام) جلوه‌های زیبا و پرشکوهی داشت. او در روز پانزدهم رمضان سال سوم هجری پا به عرصه وجود گذاشت.

هفت سال در دامن پرفیض رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از چشمه های زلال نبوت بهره برد. وحی الهی فکر و اندیشه او را شکل داد و اعماق جانش را جهت بهره دهی به اسلام و مسلمانان آماده ساخت. سپس سی سال حوادث تلخ و شیرین بعد از رحلت پیامبر وی را از تجربه های گران بهره مند ساخت. در سال چهل هجرت، هدایت کشتی اسلام، در سخت ترین موقعیت، به عهده او گذاشته شد. آن امام معصوم (علیه السلام) با کمترین آسیب و تلفات امت اسلامی را رهبری کرد، توطئه های بزرگ و خطرناک بنی امیه را نقش بر آب ساخت، مانع نابودی اسلام و برنامه های حیات بخش آن شد و پیش بینی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را تحقق بخشید.

بر خورد زیبایی امام حسن (علیه السلام) در قصه صلح افتخار بزرگی در تاریخ اسلامی بر جای گذاشت. نویسندگان و تحلیل گران بسیاری به آن پرداخته و ابعاد گوناگون آن را بررسی کرده اند. گروهی همانند شیخ راضی آل یاسین (ره) کتابی در 374 صفحه تدوین کرده، آن را «صلح الحسن» نامیده‌اند و جمعی نیز در صفحات بیشتر یا کمتر به ترسیم تلاشهای این سرور جوانان بهشت پرداختند.

بیعت با امام مجتبی (علیه السلام)

بیعت یکپارچه مردم کوفه و نمایندگان قبیله های مختلف در مسجد کوفه در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهل هجرت بعد از شهادت مولی الموحدين (علیه السلام) وحشت بزرگی در دل معاویه و حاکمان شام پدید آورد. آنان احساس کردند توطئه ترور آن بزرگمرد به طرفداران اهل بیت عصمت و طهارت عزمی راسخ تر بخشید و آنان را در استمرار راه خویش مصمم تر ساخت.

توطئه های معاویه

معاویه، با شنیدن اخبار فوق، یاران و نزدیکان خویش همچون عمرو عاص، قیس بن اشعث، ولید بن عقبه و عتبه بن ابی سفیان و... را فرا خواند، نشست تشکیل داد و درباره چگونگی برخورد با حکومت تازه پای امام حسن (علیه السلام) و براندازی آن با آنان به مشورت پرداخت او گفت: چنانچه اندیشه ای اساسی جهت براندازی حکومت علوی نکنید، برای همیشه با تهدید مواجه خواهیم بود. پس از سخنان معاویه شورا برگزار شد. رهاورد این نشست تصمیم های زیر بود که به تدریج جامه عمل پوشید :

1- فرستادن جاسوس جهت اغتشاش و آشوب و ایجاد نا امنی.
2- تطمیع و تهدید نیروهای ارشد نظامی و لشکریان امام مجتبی (علیه السلام) مانند عبیدالله بن عباس و قیس بن سعد.

3- ارسال گشتی های رزمی در اکیپ های کوچک و بزرگ جهت ضربه زدن و ایجاد رعب و وحشت در مرزهای حکومت علوی مانند حمله به بسر بن اریطه و کشتن دو فرزند کوچک عبید الله بن عباس به نام های عبدالرحمان و قثم در شهرهای یمن یا مکه.

4- شایعه صلح قبل از تحقق آن و تبلیغات گسترده در این زمینه.

5- انتشار شایعه های بی اساس چون کشته شدن قیس بن سعد بن عباد و افراد دیگر.

6- شایعه پناهندگی بعضی از شخصیت های سیاسی، نظامی حکومت امام حسن مجتبی.

7- جنگ روانی تمام عیار علیه کارگزاران صالح و متعهد و دلسوز آن حضرت در شهرهای مختلف.

8- فعال شدن ستون پنجم و نیروهای وابسته اموی و افراد ناراضی در شهرهای کوفه، کربلا، بغداد، مکه، مدینه.

انگیزه های صلح

توطئه های فوق سبب شد تا حکومت تازه نفس امام مجتبی (علیه السلام) گرفتار مقابله و برخورد با آنان گردد،

از برنامه ریزهای دراز مدت و جابه جایی نیروهای خسته و ناتوان و غیر علاقه مند منصرف شود و نتواند شالوده محکمی را پی ریزی کند. از سوی دیگر، طولانی شدن معرکه صفین به مدت هیجده ماه و کشته شدن حدود 70 هزار تن در لیلۃ الهریر و فقدان نیروهای ارزشمند و صحابه بزرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) مانند عمار یاسر، هاشم مرقال، ثابت بن قیس، ذوالشهادتین و ... که سابقه ای درخشان در تاریخ اسلام داشتند، و از همه مهمتر شهادت امیرمؤمنان در فرو پاشی شیرازه حکومت تاثیر بسزا داشت.

مورخان گفته اند:

36 تن از رزمندگان غزه بدر، که آخرین ستارگان تابناک ایمان و عقیده از زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودند، در نبردهای جمل، نهروان و صفین به شهادت رسیدند که ضربه ای کوبنده بر پیکر لشگریان عراق بود. امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: سوگند به خدا، من حکومت و خلافت را تسلیم معاویه نکردم، مگر بدان سبب که یارانی برای نبرد با او نیافتم. چنانچه همراهانی می‌داشتم، شب و روز با وی (معاویه) جنگ می‌کردم و (آنقدر) به نبرد علیه او ادامه می‌دادم تا خداوند بین ما حکم کند.

سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنان می‌دید که جنگ شروع شود، به شکست نظامیان عراق می‌انجامد و معاویه بدین بهانه همه دوستان اهل بیت (علیه السلام) را خواهد کشت. از اینرو فرمود :

«انی خشیت ان یجتث المسلمون عن وجه الارض فاردت ان یکون للدين ناعی.»

من ترسیدم ریشه مسلمانان از روی زمین کنده شود، خواستم، برای پاسداری و حفاظت از دین، نگاهبانی باقی بماند. و در جای دیگر فرمود : «فَصَالَحْتُ بَقِيًّا عَلَى شِيعَتِي خَاصَّةً مِنَ الْقَتْلِ فَرَأَيْتُ دَفَعَ هَذِهِ الْحُرُوبِ إِلَى يَوْمٍ مَا، فَإِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.»

حفاظت شیعه از نابودی و کشته شدن، مرا ناگزیر به مصالحه ساخت. پس مناسب دیدم جنگ را به روزی دیگر واگذارم. تکلیف انسان براساس اوامر الهی هر روز به گونه ای است و باید آن را انجام دهد.

قرارداد صلح و شرطهای اساسی آن

به نوشته مورخان در سال 41 ه.ق، در یکی از ماه های ربیع الاول یا ربیع الثانی و یا جمادی الاولی، معاویه به وسیله عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن سمره نامه ای به عنوان قرارداد صلح، برای حسن بن علی (علیه السلام) فرستاد. این نامه کاملاً سفید بود و فقط در بالای آن یک خط نوشته شده بود، «ان اشترط فی هذه الصحيفة التي ختمت اسفلها ما شئت فهو لك»، این نامه را در خصوص قرارداد صلح فرستادم. من آن را امضاء کرده ام هر شرطی را که شما می‌خواهید و صلاح می‌دانید در آن بنویسید. مورد قبول من است. در پایان نامه، جهت اطمینان بیشتر سوگندهای بزرگی یاد کرد، به امضای همه بزرگان دربارش رساند. نامه فوق به دو گونه نقل شده، ما به جهت اختصار به نقل دوم می‌پردازیم که بندهای آن به صورت جداگانه ذکر شده است.

بندهای قرارداد صلح

ماده اول : واگذار کردن حکومت به معاویه به شرط آن که بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) و سیره و روش خلفای شایسته عمل کند.

ماده دوم : خلافت بعد از معاویه از آن حسن بن علی (علیه السلام) است و چنانچه حادثه ای برای او پیش آمد و او موفق نشد، حکومت از آن حسین (علیه السلام) است و معاویه حق ندارد، بعد از خود جانشین تعیین کند.
ماده سوم : دشنام دادن و نفرین به امیرمؤمنان (علیه السلام) در قنوت نماز ترک شود و کسی از آن حضرت جز به نیکی یاد نکند.

ماده چهارم : همه مردم از هر رنگ و نژادی که هستند و در هر جا زندگی می‌کنند، باید از امنیت کامل برخوردار باشند و آنچه در گذشته انجام داده اند، مورد عفو قرار گیرد افراد به بهانه های واهی مورد تعقیب واقع نشوند و با مردم عراق به خشونت رفتار نگرند.

ماده پنجم : یاران و شیعیان علی (علیه السلام) در هر جا هستند، در امان باشند و به آنها تعرضی نشود و جان و مال و ناموس و فرزند ایشان از امنیت کامل برخوردار باشد. معاویه باید از تعقیب و سوء قصد به آنها بپرهیزد، حقوق هر صاحب حقی را به خودش برساند و آنچه در دست یاران علی (علیه السلام) است باز پس گرفته نشود.
ماده ششم : هرگز علیه امام حسن و برادرش امام حسین(علیه السلام) و هیچ یک از خاندان اهل بیت(علیه السلام) آشکارا و نهان توطئه ای نکند (ستمی و آزاری نرساند) و در هیچ نقطه ای از روی زمین برای آنان وحشتی ایجاد نکند.

ماده هفتم : در حضور معاویه اقامه شهادت نشود و معاویه حق ندارد خود را امیرمؤمنان بنامد.

ماده هشتم : از بیت المال کوفه، مبلغ پنج میلیون درهم مستثناست، آن مبلغ ربطی به قرار داد صلح ندارد.
معاویه باید بدهی های بیت المال را بپردازد و بر اوست هر سال مبلغ دو میلیون درهم به برادرش حسین بدهد.
بنی هاشم را در بخشش ها و عطاها بر بنی عبد شمس ترجیح دهد و هر سال یک میلیون درهم جهت فرزندان شهدای جنگ های جمل و صفین و به آنانی که در رکاب امیرمؤمنان (علیه السلام) به شهادت رسیده اند، داده شود، و این مبلغ باید از مالیات مربوط به دارابجرد باشد.

شروط فوق در نامه های رسمی امضاء نشده، رد و بدل گردید. معاویه از شام به مسکن آمد و قرارداد صلح در آنجا به صورت علنی و رسمی در حضور بسیاری از مردم، خوانده شد، بعضی از مورخان گفته اند : عقد صلح در «بیت المقدس» و یا «ادرح» اجرا گردید. این دو قول قوت چندانی ندارد، زیرا مسکن محل تجمع نیروهای نظامی دو طرف بود و فرماندهان عالی رتبه نیز حضور داشتند.

توضیحی پیرامون مواد صلح نامه

بندهای قرارداد مصالحه که از سوی سبط اکبر پیامبر مطرح شده، دارای امتیازات بسیاری است که در هر زمان، جایگاه والای سیاسی - الهی خود را باز می‌کند و منشور اصلاح و انقلاب تدریجی را پی ریزی می‌نماید. امام (علیه السلام)، در این قرارداد، کوشید پرده از چهره معاویه بردارد و تبلیغات دروغینی که جهت تثبیت موقعیت اجتماعی او انجام گرفته، خنثی کند.

بند اول: اعمال و کردار وی را مخالف قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلفای صالح دانسته و از وی خواسته است تا بعد از واگذاری حکومت، برنامه های آینده خویش را بر اساس قرآن و روش پیامبر قرار دهد. بند دوم: به موقت بودن حکومت معاویه اشاره می‌کند و اینکه او نمی‌تواند سرنوشت آینده مسلمانان را بر عهده گیرد، بلکه آینده از آن خود یا برادرش حسین (علیه السلام) و یا شورایی از مسلمانان است که خط و مشی را تعیین می‌کنند.

بند سوم: بیانگر کینه معاویه به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است او آغازگر سب و نفرین علیه شخصیتی همچون علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بود.

بند چهارم: بر بی تقوایی، ستمگری و نژاد پرستی معاویه اشاره می‌کند و از او تعهد می‌گیرد امنیت را برقرار سازد و متعرض مردم، بویژه مردم عراق و علاقه مندان به اهل بیت (علیه السلام) نگردد، زیرا بسیاری از آنان حامی و یاور پدرش علی (علیه السلام) بودند.

بند پنجم: خواستار حفاظت و امنیت ویژه ای برای یاران علی (علیه السلام) است و سپس تصریح می‌کند: بر معاویه است پاکبختگانی چون حجر بن عدی، میثم تمار، عمرو بن حمق و ... را ارج نهد و حقشان را ادا کند، نه اینکه، به خاطر حق‌گویی، آنان را تعقیب کند و ترس و وحشت را حاکم سازد. بند ششم: تأکیدی است بر دو بند پیشین و هشدار می‌دهد که بر ترک توطئه آشکار و پنهانی حاکمان شام علیه امام و اهل بیت (علیه السلام)، زیرا آنان مشعل هدایت این امتند و معلوم بود که معاویه و بنی امیه برای رسیدن به اهداف شوم خود هستند و سراغ آنان را خواهند گرفت.

امام مجتبی (علیه السلام) در بند هفتم، بالاترین ضربه روحی را بر پیکر معاویه و بنی امیه وارد کرده است، زیرا: اولاً: اقامه شهادت باید نزد افراد عادل، مطمئن و مورد وثوق انجام گیرد و معاویه از این خصال نیک به دور است. مرحوم مجلسی در این باره می‌نویسد: شهادت باید نزد حاکم عادل و قاضی فصل (تمیز دهنده بین حق و باطل) اقامه شود و درباره او اطمینان حاصل شود که حق را احیا و با باطل مبارزه می‌کند. امام با آوردن این قیده‌ها خواسته است، معاویه را فاقد صفات مذکور معرفی کند.

ثانیاً: اگر معاویه خود را امیرالمؤمنین نداند، مسلم امام (علیه السلام) که خود یکی از افراد مؤمن است، تحت ولایت و سرپرستی او نخواهد بود، به همین ترتیب، دیگر افراد متدین، متعهد و دلسوز شیعه پس در آن صورت او حقی بر گردن هیچ مؤمنی پیدا نخواهد کرد.

اما بند هشتم، که در برگیرنده مسایل مالی، بیت المال، پرداخت سالانه به حسین بن علی (علیه السلام) و پرداخت بدهی های حضرت و رسیدگی به بازماندگان شهدای صفین و جمل است، از اساسی ترین شروط قرارداد صلح به شمار می آید.

نقد و بررسی

علامه باقر شریف قرشی شرط هشتم قرارداد صلح را غیر واقعی می‌داند، زیرا طبق استدلال ایشان، بیت المال در اختیار امام مجتبی (علیه السلام) بود و درخواست معنا ندارد و دیگر اینکه این بند با سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بیت المال را هر شب می‌روبید، سازگار نیست. در پاسخ باید گفت:

اولاً: امام (علیه السلام) با این حرکت، صداقت خویش را ثابت کرد و برای همیشه از اتهام اختلاس بیت المال رهایی یافت و هیچ کس نتوانست آن حضرت و برادرش و دیگر دست اندرکاران حکومتش را متهم کند.

ثانیاً: مگر می‌شود مملکتی که گرفتار جنگ های پرهزینه ای همچون صفین و جمل و... بود و پیوسته به اسب، شتر، لباس و شمشیر و سپر و نیزه نیاز داشت پشتوانه ای در بیت المال نداشته باشد؟ آن هم جنگی که بیش از هشتاد هزار نیرو و جنگجو در آن شرکت جسته است.

ثالثاً: سیره علی (علیه السلام) افزون کردن بیت المال است «توفير فيئكم عليكم» به طوری که پشتوانه ای قوی برای مسلمانان باشد و فی غنائم، مالیات و زکوات را شامل می‌شود.

رابعاً: صدقات و حق فقرا، که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) آن را نگه نمی‌داشت و به فقرا می‌رساند و سعی می‌کرد چیزی از آن را نگاه ندارد، جزئی از بیت المال عمومی کشور بود نه همه آن.

و اما در مورد درخواست 2000000 درهم در سال برای حسین (علیه السلام)، باید توجه داشت که این مبلغ برای مصرف شخصی خود امام حسین (علیه السلام) نبوده، بلکه جهت فقرا و درماندگان هزینه می‌شد، زیرا خانواده های فقیر و آبرومندی در کوفه بودند که غیر از امام و برادرش (علیه السلام) کسی آنها را نمی‌شناخت.

نکته قابل توجه اینکه چون دین و بدهکاری امام مجتبی (علیه السلام) مربوط به بیت المال بوده از این رو پرداختنش را به معاویه محول می‌کند.

بنابراین، روشن شد که شرایط و موارد صلحنامه بسیار دقیق و اساسی بود و با درایت و پیش بینی امام مجتبی (علیه السلام) انجام گرفته است.

قرارداد مصالحه و اعلان آن، چنانچه در پانزدهم ربیع الاول سال 41 ه. ق انجام گرفته باشد، خلافت و حاکمیت آن حضرت پنج ماه و 24 روز به طول انجامیده است و اگر در 25 ربیع الآخر واقع شده باشد، حکومت آن حضرت هفت ماه و چهار روز طول کشیده است. و بالاخره اگر 25 جمادی الاولی باشد، هشت ماه و چهار روز شده است.

*****برگرفته از ماهنامه کوثر شماره 22